

بسم الله الرحمن الرحيم

معناشناسی حرف «قد» بر سر فعل مضارع در آیات

علی جعفرطیاری^۱

چکیده

اهمیت تشخیص معنای مناسب «قد» در استعمالات مختلف بر محققان پوشیده نیست؛ چرا که معانی مختلفی برای هر حالت توسط نحّات ارائه گردیده و هر کدام، در فهم متن، به خصوص آیات قرآن کریم بسیار اثرگذار است. در این مقاله با تمرکز بر شاهد مثال‌های قرآنی از حرف «قد» بر سر فعل مضارع، نظر دانشمندان نحو، لغت و تفسیر بررسی شد. جمع‌بندی نظرات مختلف ما را به این نتیجه رساند که در هر ۸ شاهد مثال قرآنی فقط معنای تحقیق از حرف «قد» برداشت می‌شود؛ چون تعدادی از معانی مطرح شده، به طور کلی از اعتبار ساقط بوده و معانی تقلیل و تکثیر نیز در این آیات، از سیاق کلام فهمیده نمی‌شود. اما در استعمالات دیگر قرآن و کتب مختلف معنای «قد» به حسب شرایط کلام متفاوت است و باید با توجه به جملات ما قبل و ما بعد معنای صحیح را پیدا کرد.

واژگان کلیدی: حرف «قد»، ربّما، تحقیق، تقلیل، تکثیر.

^۱ طلبه پایه دوم مدرسه شهیدین (رهما)

۱. مقدمه

اولین مرحله در فهم قرآن کریم، کشف معنای مفردات مختلف آیات قرآنی است که از طریق آشنایی دقیق با هیئت و ماده کلمات حاصل خواهد شد. البته در این بین، حروف نیز نقشی بسیار اساسی در معنای متون دارند. چرا که آن‌ها چون حلقه وصلی ما بین جملات و مفردات است.

از سویی از طرف نحات معانی مختلف و در بعضی مواقع متضاد نسبت به یک حرف بیان می‌شود و تشخیص معنای مناسب هر مجال، از اهمیت زیادی برخوردار است. داخل شدن «قد» بر سر فعل مضارع یکی از مجالات مهمی است که مورد اختلاف مفسران بزرگ است.

انتخاب هر یکی از معانی مختلف مطرح شده در «قد»، تأثیر بسزایی در درک مفاهیم والای آیات قرآن کریم دارد. بدین جهت در این مقاله بر آن هستیم تا بررسی مفصلی نسبت به نظرات اتخاذ شده موجود در بین مفسران بزرگ ادبی و همچنین آراء نحات بزرگ در خصوص دخول قد بر سر فعل مضارع در قرآن کریم داشته باشیم. بعد از معرفی اجمالی این حرف و بعضی از احکام نحوی، ابتدا به نظرات نحات و لغویون پیرامون «قد» پرداخته و در نهایت نظر مفسران ادبی را در مورد آیات قرآنی شامل این اسلوب بررسی می‌کنیم.

درباره این موضوع تا به الان متأسفانه تحقیقات شایان و قابل توجهی صورت نگرفته است به جز سه مقاله که در رابطه با چالش‌های برگردان «قد» به زبان فارسی به رشته تحریر در آمده است. مقاله اول: «چالش مترجمان قرآن در برگردان ادوات تقلیل و تکثیر به زبان فارسی» نوشته علی صابری در سال ۱۳۹۴. مقاله دوم: «چالش‌های برگردان قد در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و راهکار های آن» نوشته زهرا اسماعیلی و علی صابری در سال ۱۳۹۷. مقاله سوم: «شیوه برخورد ترجمه‌های فارسی قرآن با برگردان ادوات قد، ربّ و کم» نوشته حسین خانی کلکای و فاطمه سواری در سال ۱۴۰۰.

همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «معنا شناسی حرف قد و اسلوب ماضی نقلی در زبان عربی» توسط حجت الاسلام و المسلمین سید شهاب الدین دعایی به صورت عام به معنانشناسی «قد» پرداخته اما هنوز به چاپ نرسیده است.

در این مقاله به صورت اختصاصی معنای «قد» هنگام قرارگرفتن بر سر فعل مضارع از دیدگان مفسرین و دانشمندان ادبی بررسی می‌شود.

۲. مفهوم شناسی

قبل از بررسی مفصل «قد» در متن مقاله، به توضیح اجمالی این مفهوم و فعل مضارع می‌پردازیم:

۲-۱. «قد»

«قد» حرفی از حروف معانی است که با توجه به تعریف کلمه (لفظی که برای معنایی وضع شده و جزء آن بر جزء معنا دلالت نمیکند)، زیرمجموعه آن به حساب می‌آید (شیخ بهایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰) و همانند غالب حروف به علت عدم تصرف، برای آن ابنیه تعریف نمیشود. (رضی استرآبادی، ۱۳۷۹، ص ۷)

۲-۲. فعل مضارع

فعلی است که با یکی از حروف زائد «آتین» آغاز می‌شود و بنابر نظر مشهور بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند. (مبرد، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۰۲؛ سیوطی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۴)

۳. مواضع استعمال حرف «قد»

حرف «قد» در دو موضع به کار می‌رود: حالت اسمی و حالت حرفی

۳-۱. حالت اسمی

«قد» در دو مقام، استعمال اسمی دارد:

الف) هنگامی که به معنای «حَسَبَ» باشد و به اسم ما بعد اضافه شود. در این مورد، آوردن نون وقایه هنگام اضافه به یاء متکلم جائز است؛ مانند: «قَدْنی» به معنای «حَسَبی». در این صورت، هر دو حالت اعراب و بناء بر سکون برای این اسم شنیده است.

ب) هنگامی که اسم فعل و به معنای «کفی» باشد. در این حالت ناصب ما بعدش است. در صورتی که منصوب، یاء متکلم باشد، آوردن نون وقایه لازم است. (حسن بن قاسم مرادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۲)

۲-۳. حالت حرفی

«قد» حرفیه اختصاص به جمله فعلیه دارد و به هیچ وجه داخل بر جمله اسمیه نمی‌شود. شرط آمدن آن بر سر فعل ماضی، تصرف فعل است و بر سر فعل مضارع، مشروط است که مجرد از هرگونه ادات جازم یا ناصب یا تنفیس باشد. (حسن بن قاسم مرادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۳) قابل ذکر است که «قد» و فعل مضارع بعد از آن، یک جزء واحد به حساب آمده و به جز قَسَم، چیزی ما بین آن دو فاصل نمی‌شود. (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۴۵) اما با این وجود صدارت طلب نیست و معمول فعل می‌تواند بر آن دو مقدم شود. (عضیمه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۹۸)

همچنین نحات بعضی مواضع شایع را برای قرارگیری جمله مصدر به «قد» در کلام بر شمرده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به «جمله جواب شرط ظاهر یا شرط مقدر»، «جمله حالیه» و «جمله جواب قسم» اشاره کرد. وقوع «قد» اولاً: بر سر «جمله صغری» (مطلقاً چه با وجود نواسخ و چه بدون آن‌ها) «...يَغْشَى طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ...» (آل عمران، ۱۵۴). ثانیاً: بر سر «مقول قول» «... يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ...» (اعراف، ۵۳). ثالثاً: بر سر «جمله وصفیه» «أَوَلَمْ أَصْبَتْكُمْ مُّصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِّثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا...» (آل عمران، ۱۶۵) و رابعاً: بر سر «جمله مستأنفه» «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ...» (انعام، ۱۰۴) نیز در زبان عربی و قرآن کریم مشاهده شده است. (عضیمه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۰۲)

لازم به یادآوریست که در این مقاله با توجه به موضوع انتخاب شده، به جهت تمرکز بر مطلب اصلی، از توضیحات پیرامون تفصیل مختص به حالت فعل ماضی صحبتی به میان نخواهد آمد. از سویی دیگر، به علت عدم تأثیر جایگاه جمله حاوی «قد» بر ارتباط معنایی آن با فعل مضارع، مطالب با صرف نظر از این موضوع بحث و بررسی شده است.

۴. معانی حرف «قد»

از ابتدای تاریخ نحو تا به الان، نظرات مختلفی پیرامون «قد» مطرح شده است. عده‌ای از دانشمندان تا جایی که ممکن بوده معانی آن را تقلیل داده و بعضی دیگر به جهت مواجهه با شاهد مثال‌های گوناگون و تفاوت آن‌ها در افاده، معانی متعددی را برای این حرف شمرده‌اند. آن طور که مشخص است، هر مقدار که در تاریخ نحو جلوتر می‌رویم؛ رویکرد توسیع معنا، بیشتر مد نظر قرار گرفته و معانی جدیدی مطرح شده است.

معانی شش گانه‌ای که در آخرین کتب نحوی برای «قد» آمده است، عبارتند از: توقع، تقریب ماضی به حال، تکثیر، تحقیق و نفی. در ادامه، معانی یاد شده هنگام دخول بر فعل مضارع بررسی می‌شود.

۴-۱. معانی «قد» در نگاه نحات

در ادامه به بررسی نظرات نحات بزرگی چون سیبویه، مبرد، ابن مالک، رضی، ابوحنیفه و ابن هشام می‌پردازیم:

۴-۱-۱. سیبویه (متوفی ۱۸۰ هجری قمری)

معانی مختلف «قد» در «الکتاب» به تصریح ذکر نشده اما در قسمتی از کتاب با استناد به بیت معروف هذلی: «قد أترك القرن مصفراً أنامله / كأن أثوابه مجت بفرصاد» قد به منزله ربما دانسته شده است. (سیبویه، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۶۹)

این شعر از «عبید بن الأبرص» شاعر طبقه یکم دوران جاهلی است که هم دوره امرؤ القیس می‌باشد.

۴-۱-۲. مبرد (متوفی ۲۸۵ هجری قمری)

«المقتضب» توقع را به معانی «قد» اضافه کرده اما از اختصاص هر کدام به فعل ماضی یا مضارع حرفی به میان نیاورده است. بیت «و قد أقود أمام الخيل سلهه / يهدى لها نسب في الحي معلوم» نیز شاهی برای قد به منزله ربما دانسته شده است. (مبرد، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۸۴)

۴-۱-۳. ابن مالک (متوفی ۶۷۲ هجری قمری)

در «شرح تسهیل» دسته بندی جدیدی نسبت به «قد» مشاهده می‌شود. ابن مالک در این تقسیم، مدعی شده است که حرف «قد» هنگامی که بر ماضی داخل می‌شود، مقید تقریب زمان آن به حال است. و اما هنگام دخول بر مضارع معنای تقلیل را می‌رساند و در هر دوی این افعال معنای تحقیق و تأکید نیز قابل فهم خواهد بود. البته

گاهی به جهت استعمال لفظ در معنای متضاد، «قد» در موضع مفید تکثیر هم به کار رفته است. (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۰۸)

۴-۱-۴. رضی (متوفی ۶۸۸ هجری قمری)

در کتاب «شرح الرضی علی الکافیه» افاده تحقیق برای «قد» در همه حالات پیش فرض گرفته شده است و ذکر شده است که اغلب، معنای تقلیل نیز هنگام مقارنت فعل مضارع و «قد» وجود دارد؛ گرچه بعضی مواقع به غرض مدح معنای تکثیر نیز برای این حرف متصور است. (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۴۴)

۴-۱-۵. ابو حیّان (متوفی ۷۴۵ هجری قمری)

در این بین، کتاب «ارتشاف الضرب» نظری متفاوت نسبت به دیگران اتخاذ کرده است. او می‌گوید: «دخول قد بر سر مضارع مفید تحقیق و توقع است و به هیچ وجه مفید تقلیل نیست. در ضمن زمانی که سیاق جمله و فعل مضارع موجود در آن امکان افاده توقع را نداشته باشد، فعل در هیئت مضارع اما به معنای ماضی است.» (أبو حیّان، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۳۶۴)

۴-۱-۶. ابن هشام (متوفی ۷۵۱ هجری قمری)

کتاب «معنی» پس از بحث و استدلال فراوان سه معنای تقلیل، تکثیر و تحقیق را برای «قد» هنگام هم‌نشینی با مضارع پذیرفته و با تأکید فراوان هرگونه افاده توقع توسط «قد» بر سر فعل مضارع را رد می‌کند. چرا که معتقد است معنای توقع از خود فعل مضارع و قرینه کلام فهمیده می‌شود. البته در معنای تقلیل، تفکیکی در این کتاب صورت گرفته است که قابل توجه می‌باشد. بیان شده است که گاهی «قد» به جای تقلیل خود فعل، تقلیل متعلق فعل را می‌رساند. (ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۱)

۴-۲. در نگاه لغویین

برای نمونه نظرات خلیل، جوهری، راغب و مرحوم مصطفوی در ادامه شرح داده می‌شود:

۴-۲-۱. خلیل (متوفی ۱۷۵ هجری قمری)

خلیل در «العين» خود می‌نویسد که «قد» برای تأکید تصدیق امری به کار می‌رود و در مواضعی شبیه «ربما» است که معنای آن به شک میل پیدا می‌کند. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۱۶)
با توجه به این که سیبویه در بصره شاگردی خلیل را کرده است، نظر او پیرامون معنای «قد» - که در مقاله ذکر شد - برگرفته و تحت اثر خلیل بوده و قدیمی‌ترین نظر موجود و در دسترس درباره «قد» متعلق به خلیل می‌باشد.

۴-۲-۲. جوهری (متوفی ۳۹۸ هجری قمری)

جوهری در کتاب خود، «الصحاح»، مدعی ست که «قد» بمعنای «ربما» استعمال می‌شود؛ همچنین از خلیل نقل کرده است که «قد» در مجال توقع به کار می‌رود. (که البته با وجود همین ارجاع در الکتاب سیبویه و مغنی ابن هشام، این مطلب در کتب خلیل یافت نشد). (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۵۲۲)

۴-۲-۳. راغب اصفهانی (متوفی ۴۰۱ هجری قمری)

«مفردات راغب» فعل مستقبل مصدر به «قد» را مفید تقلیل دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۵۷)

۴-۲-۴. مرحوم مصطفوی (متوفی ۱۴۲۶ هجری قمری)

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» ذکر شده است که «قد» با ماده «ق د د» دارای یک روح معنایی می‌باشد و همه معانی آن اعم از تقلیل، توقع، تحقیق، تکثیر و تقریب به گونه‌ای به معنای اصلی باب یعنی قطعه قطعه کردن یا قطعه قطعه شدن باز می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۰۴)

۵. «قد» در قرآن کریم

حرف «قد» ۴۰۳ بار در آیات قرآن کریم تکرار شده که از این تعداد ۸ مورد آن بر سر فعل مضارع است.

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...» (بقره، ۱۴۴)

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ...» (أنعام، ۳۳)

«وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر، ۹۷)

«وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ...» (نحل، ۱۰۳)

«...قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا...» (نور، ۶۳)

«...قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ...» (نور، ۶۴)

«قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ...» (أحزاب، ۱۸)

«...لَمْ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...» (صف، ۵)

از این هشت فعل، ۷ مورد آن از ماده «ع ل م» است که در حالت غیر قلبی به معنای «ادراک ذات چیزی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۸۰) یا «نقیض جهل» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۵۲) یا «شناخت» (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۲۷) می‌باشد. در حالت قلبی نیز در کتب لغت از آن به «حکم به وجود شیئی برای شیء دیگر» تعبیر شده است که معنای کلی افعال قلوب می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۸۰)

یکی از افعال نیز از ماده «ر أ ی» و به معنای «ادراک به وسیله حواس، وهم، تفکر و یا به وسیله عقل» می‌باشد که البته به دلیل ارجاع ضمیر فعل به خداوند متعال در این آیه فقط ادراک به وسیله عقل قابل پذیرش می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۷۴)

قابل توجه است که فاعل همه این افعال مضارع به جز مورد اخیر، خداوند متعال می‌باشد. این نکته در ترجیح معنای «قد» تأثیر بسزایی خواهد داشت.

۶. کتب تفسیر ادبی

مشروح نظرات موجود در کتب تفسیری همچون کشاف، البحر المحیط، الدر المصون، تفسیر الجلالین،

حاشیه القونوی، روح المعانی، التحریر و التنویر و المیزان در ذیل تقدیم می‌گردد:

۶-۱. کشاف (قرن ۶ قمری)

زمخشری ذیل آیه ۱۴۴ بقره، ۳۳ انعام و ۶۴ نور، «قد» را به منزله «ربما» و نشان دهنده کثرت در فعل دانسته است. در مورد اخیر ذکر کرده است که به سبب کثرت در فعل، تأکید نیز از مفهوم آیه برداشت می‌شود. همچنین عبارات زمخشری در تفسیر آیه ۵ صف نیز مؤید معنای تأکید می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ج ۲، ص ۱۷؛ ج ۳، ص ۲۰۶)

۶-۲. البحر المحيط (قرن ۸ هجری)

ابوحیان روی سه نکته تأکید می‌کند. اول آن که تکثیر از سیاق کلام فهمیده می‌شود و البته این نکته با کلام سیبویه نیز منافات ندارد چرا که «رب» طبق نظر مشهور بر تقلیل دلالت میکند و نه تکثیر. و اما نکته دوم، نکته‌ای کلامیست؛ باید دقت کرد که کثرت و قلت در علم خداوند راه ندارد و ارائه این دو معنا در آیات فوق شایسته نیست و با مبانی اعتقادی سازگاری ندارد. و نکته آخر این است که در آیات مورد بحث مضارع به معنای ماضی می‌باشد. (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۱؛ ج ۴، ص ۴۸۶؛ ج ۶، ص ۵۹۵؛ ج ۸، ص ۷۶؛ ج ۱۰، ص ۱۶۵)

۶-۳. الدر المصون (قرن ۸ هجری)

جناب سمین هم تأکید دارد که «قد» برای معنای تحقیق است و معنای تکثیر نیز از سیاق فهمیده می‌شود و معنای حقیقی این حرف نیست در ضمن اگر معنای تقلیل از این آیات فهمیده شود، تقلیل در متعلق فعل است. همچنین در این آیات به خصوص، «قد» معنای مضارع را به ماضی بر می‌گرداند. همانند این بیت از شاعر: «لقوم لعمری قد نری أمس فیهم / مرابط للأمهار و العکر الدثر» (سمین، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۵، ص ۲۳۷؛ ج ۵، ص ۲۳۹)

۶-۴. تفسیر الجلالین (قرن ۹ هجری)

جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی در همه آیات به جز سوره احزاب و آیه ۶۴ سوره نور تصریح به انحصار معنای «قد» در تأکید کرده‌اند. (محلی، سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵، ۱۳۴، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۶۲، ۵۵۵)

۶-۵. حاشیه القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی (قرن ۱۲ هجری)

قونوی قائل است که قد به منزله «ربما» می‌باشد چرا که هر دو احتمال تقلیل و تکثیر در آن وجود دارد. همچنین او به نقد نظر بعضی از مفسرین می‌پردازد و می‌گوید این که عده‌ای در آیه «قد نری تقلب وجهک» تکثیر را از باب «تقلّب» دانسته‌اند و نه از جانب خود فعل، اشتباه است چرا که باب تفعیل است که تکثیر را می‌رساند نه باب تفعّل. (قونوی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ج ۸، ص ۷۰؛ ج ۱۳، ص ۴۷۳؛ ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ ج ۱۹، ص ۶۸)

۶-۶. روح المعانی (قرن ۱۳ هجری)

آلوسی فی الجملة معنای تحقیق و تقلیل را مطرح می‌کند و همچنین به قول بعضی نحویون استناد می‌کند که «قد» را برای تغییر زمان مضارع به ماضی دانسته‌اند و برای این معنا به آیه «قد نری تقلب وجهک»، «قد یعلم ما أنتم علیه» و «ولقد نعلم أنك يضيق صدرك» استشهاد می‌کند. او بحث مفصلی پیرامون حقیقی یا مجازی بودن معنای تکثیر برای «قد» دارد ولیکن در نهایت خود قائل است که معنای تکثیر یا تقلیل از سیاق برداشت می‌شود و نه از خود «قد». مثلاً در بیت «أخى ثقة لا يهلك الخمر ماله / و لكنه قد يهلك المال نائله» به اقتضای معنا، تکثیر فهم می‌شود. آلوسی همچنین با بیان نکته‌ای کلامی ذکر می‌کند که در آیات قرآنی مذکور، تقلیل و یا تکثیر به متعلق علم باز می‌گردد، چرا که علم الهی صفت قدیم است و هیچ گونه کمی یا زیادی نمی‌پذیرد. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۴، ص ۱۲۷؛ ج ۷، ص ۳۲۸؛ ج ۹، ص ۴۱۴؛ ج ۱۱، ص ۱۶۱؛ ج ۱۴، ص ۲۷۹)

۶-۷. التحریر والتنویر (قرن ۱۴ قمری)

ابن عاشور معنای «قد» بر سر جمله فعلیه را (اعم از ماضویه و مضارعیه) به مثابه تأکید «إنّ» بر سر جمله اسمیه می‌داند و می‌گوید که معنای تحقیق ملازم با «قد» می‌باشد.

او شیوع باور افاده تقلیل توسط «قد» را به قاطعیت رد کرده و معتقد است که این معنی (و همه معانی مذکور برای «قد» به غیر از تأکید) از قرینه فهم می‌شود و نه به دلالت اصلی حرف. برای مثال افاده تکثیر در فعل مضارع به خاطر اقتضای خود فعل مضارع بر تجدد است.

او می‌گوید: تشویش کلام نحاس به خاطر فهم نادرست ابن مالک نسبت به کلام سیبویه می‌باشد و ابوحیان ردی بر آن نوشته است.

با توضیحی که ذکر شد، ابن عاشور در کل آیات هشت گانه، قد را مفید تحقیق و علاوه بر آن به منزله «رب» دانسته است. البته تأکید در ذیل آیه ۶۴ نور و ۱۰۳ نحل، به خاطر تنبه مسلمین به مطلع تر بودن خداوند نسبت به موضوع منظور و در آیه ۹۷ حجر کنایه از اهتمام خداوند متعال به مسئله مطرح شده می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۷۱؛ ج ۱۳، ص ۷۲؛ ج ۱۳، ص ۲۳۰؛ ج ۱۸، ص ۲۴۷؛ ج ۲۱، ص ۲۱۵؛ ج ۲۸، ص ۱۵۸)

۸-۶. المیزان (قرن ۱۴ هجری)

علامه طباطبائی فقط در ذیل آیه ۳۳ سوره انعام پیرامون معنای «قد» صحبت کرده‌اند. علامه فرموده‌اند که در فعل ماضی معنای تحقیق وجود دارد و در فعل مضارع معنای تقلیل. البته در مضارع گاهی اوقات معنای تحقیق نیز استعمال شده است و همین معنای تحقیق را نیز برای این آیه برگزیده‌اند. (علامه طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۶۱)

۷. بررسی معنایی «رب»

با عنایت به این که در مواردی نظر بعضی ادبا بر قرابت معنای «قد» با «ربما» بود، بدین منظور لازم است نگاهی کوتاه به معنای این ادات داشته باشیم.

«رب» از حروف جر شبه زائد است که به علت صدر طلبی، همیشه بر ابتدای جمله اسمیه وارد می‌شود. حروف جر شبه زائد بر خلاف حروف جر دیگر نیازمند متعلق نیستند و با مجرورشان اعراب محلی می‌پذیرند. «إِنْ يَقتُلُوكَ فَإِنْ قَتَلَكَ لَمْ يَكُنْ / عَارَا عَلِيكَ، وَ رَبِّ قَتَلَ عَارَا» این جا محل «رب قتل» رفعی است. مجرور «رب» وقتی که اسم ظاهر باشد دائماً نکره موصوفه است و صفت سد مسد از خبر می‌کند.

جمهور نحات بر این قائلند که «ربّ» دائما مفید تقلیل است اما ابن هشام بر خلاف نظر مشهور، قائل است که «ربّ» مفید تقلیل و تکثیر می‌باشد.

«ما» زائده کافه هنگامی که به «ربّ» اضافه می‌شود، اختصاص آن را از جمله اسمیه گرفته و عملش منتفی می‌شود. در این حالت «رَبِّما» هم بر سر جمله فعلیه ماضویه و هم بر سر جمله مضارعیه می‌آید. (ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۴)

۸. نتیجه گیری

همانگونه که در اقوال مختلف مشاهده کردیم، شش معنا برای «قد» شمرده شد. تأکید، تقلیل، تکثیر، توقع، انتقال به زمان ماضی و هم معنای با «رَبِّما» تمام موارد مطرح شده بودند. پرواضح است که تقلیل و تکثیر به راحتی به «رَبِّما» باز می‌گردند؛ چه تکثیر معنای اصلی «قد» و «رَبِّما» باشد، چه معنای مجازی آن که از طریق سیاق کلام به مخاطب منتقل می‌گردد.

تعدادی از نحات بر آن بودند که معنای تأکید را نیز ابتدا برگرفته از تکثیر و در نهایت به «رَبِّما» برگردانند اما این رویکرد تکلف بردار است چرا که با دقت در معنای تکثیر و تأکید، متوجه اختلاف قابل توجه آنها می‌شویم. هر تأکیدی لزوما حاوی تکثیر نیست و هر تکثیری نیز مؤید تأکید نمی‌باشد.

ادعای ابن هشام پیرامون تفکیک معنای تقلیل فعل از تقلیل متعلق فعل نیز مورد پذیرش نیست؛ چون «قد» مؤثر بر معنای خود فعل است و نه کل جمله ما بعد آن.

معنای توقع هم همانگونه که در متن مقاله ذکر شد، از خود فعل و نیت گوینده برداشت می‌شود و ارتباطی با «قد» ندارد.

تغییر زمان مضارع به ماضی نیز قول نادریست که فقط آلوسی آن را مطرح کرده و البته در شاهد مثال‌های ذکر شده نیز وجهی برای وجود این معنا مشاهده نمی‌شود.

پس در نهایت امر، می‌توان دو معنای تأکید و «رَبِّما» را برای مقام دخول «قد» بر سر فعل مضارع پذیرفت؛ یعنی دقیقا مطابق با نظر ابن مالک، خلیل، سمین و ابن هشام. (البته همانگونه که عرض شد، معنای تقلیل در متعلق که ابن هشام مطرح می‌کند، قابل پذیرش نیست.)

نظر مرحوم رضی مبنی بر افاده دائمی «قد» بر تحقیق نیز قابل نقد است؛ چرا که هنگام افاده تقلیل، افاده همزمان تأکید قابل فهم نیست.

و اما سؤال اساسی ای که توجه به آن ضروری می‌باشد: «با چه ملاکی می‌توان در مجال‌های مختلف، معنای مقصود از «قد» بر سر فعل مضارع را شناسایی کرد؟ کجا به معنای تأکید و کجا به معنای «رَبِّما» است؟»
 یگانه پاسخ این سؤال، رجوع به سیاق کلام می‌باشد؛ البته که معنای تکثیر، بسیار کمتر از دو معنای دیگر، مورد استفاده قرار می‌گیرد. علت این امر می‌تواند همان مجازی دانست معنای تکثیر برای «رب» و «قد» باشد؛ چرا که استعمال لفظ در معنای مجازی، همیشه کمتر از معنای حقیقی آن است.

در قرآن کریم، به علت محدود بودن تعداد مواقع قرارگیری «قد» بر سر فعل مضارع، می‌توان تمام موارد موجود را بررسی و برای تک تک آن‌ها حکم صادر کرد.

همان طور که قبلاً ذکر شد، از ۸ مورد موجود در قرآن ۷ مورد از افعال، مربوط به خداوند متعال می‌باشد. با توجه به این که در علم خداشناسی، بی‌نهایت بودن علم الهی اثبات می‌گردد، معنای «رَبِّما» برای این موارد، قابل پذیرش نمی‌باشد. هر دو وجه تقلیل و تکثیر، موجب محدودیت علم الهی خواهد بود و این از حیث کلامی مردود است.

تأکید تنها معنایی‌ست که برای استعمال «قد» در این آیات، قابل قبول است و علت آن در چهار آیه اول، افزودن قوت قلب پیامبر (ص)، نسبت به علم الهی درباره وضعیت موجود و مشکلات ایشان می‌باشد.
 در سه مورد بعدی نیز، قرآن ناظر به شک مردم درباره علم الهی، از فعل مؤکد استفاده کرده است.
 آخرین آیه مورد بحث - «...لَمْ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...» - متفاوت از قبلی هاست و ضمیر آن به مردم باز می‌گردد. همچنین جمله مصدر به «قد»، حالیه می‌باشد و صاحب حال همان مرجع ضمیر فعل است.
 با بررسی سیاق کلام در این آیه، نتیجه‌ای مشابه موارد قبلی حاصل می‌شود. مضمون این آیه با معنای «رب» به طور قطع منافات خواهد داشت چرا که حضرت موسی با شکایت، از قوم خود می‌پرسد: «چرا با این حال که قطعاً می‌دانید من پیامبر خدا برای شما هستم، اما مرا آزار می‌دهید؟». و بلا شک «.... مقدار کمی / زیادی می‌دانید من پیامبر خدا هستم...» مد نظر قرآن نیست.

پس به عنوان یک قاعده کلی، می‌توان گفت که در قرآن هر جایی که «قد» بر سر فعل مضارع آمده، معنای تأکید مد نظر است ولی برای مجالات دیگر، باید به سیاق کلام مراجعه کرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن هشام، عبد الله بن يوسف (۱۴۱۰ق). مغنی اللیب عن کتب الأعاریب (چاپ چهارم). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر من التفسیر (چاپ اول). بیروت: مؤسسه التاريخ العربی
۳. ابن مالک، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). شرح التسهیل (چاپ اول). الجیزه: هجر.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
۵. ابی حیان اندلسی (۱۴۱۸ق). ارتشاف الضرب من لسان العرب (چاپ اول). قاهره: مکتبه الخانجی.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ قونوی، اسماعیل بن محمد؛ عمر، عبدالله محمود؛ (۱۴۲۲ق). حاشیه القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). الصحاح (چاپ سوم). بیروت: دار العلم للملایین.
۹. خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجره.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). بیروت: دار الشامیه.
۱۱. رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن (۱۳۷۹). شرح شافیه ابن الحاجب (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن (۱۳۸۴). شرح الرضی علی الکافیه (چاپ اول). تهران: مؤسسه الصادق (ع).
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). الدر المصون فی علوم کتاب المکنون (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۱۰ق). کتاب (چاپ سوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۳۱ق). **همع الهوامع** (چاپ اول). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۶). **الفوائد الصمدیه** (چاپ اول). قم: نهانندی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۵۲). **المیزان فی تفسیر القرآن** (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. عضیمه، محمد عبد الخالق (۱۴۰۴ق). **دراسات لأسلوب القرآن الكريم** (چاپ اول). قاهره: دار الحديث.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی** (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجره.
۲۱. مبرد، محمد بن یزید (۱۴۲۰ق). **المقتضب** (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. محلی، محمد بن احمد؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۶ق). **تفسیر الجلالین** (چاپ اول). بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۲۳. مرادی، حسن بن قاسم (۱۴۱۳ق). **الجنی الدانی فی حروف المعانی** (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). **التحقیق فی کلمات القرآن الكريم** (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.